



# روش تحقیق علوم اجتماعی

## از اثبات‌گرایی تا هنجار‌گرایی

محمد محمد امزيان

مترجم  
عبدالقادر سواری

امزیان، محمدمحمد

روش تحقیق علوم اجتماعی از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی / محمدمحمد امزیان؛ مترجم عبدالقدیر

سواری. – قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ تهران: المعهد العالمی للفکر الاسلامی، ۱۳۸۰.

شش، ۴۹۰ ص. – (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۵۵. علوم اجتماعی؛ ۶).

بها: ۱۳۵۰۰ ریال ISBN: 978-964-93906-2-8

فهرستنويسي بر اساس اطلاعات فيپا.

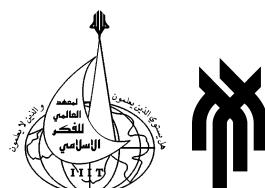
كتابنامه: ص. [۴۷۹] - [۴۹۰]؛ همچنین به صورت زيرنويس.

۱. علوم اجتماعی – تحقیق. ۲. علوم اجتماعی – روش‌شناسی. ۳. جامعه‌شناسی اسلامی.

الف. سواری، عبدالقدیر، مترجم. ب. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ج. عنوان.

H ۶۲ / ۱۳۸۰ ۳۰۰/۷۳

شماره کتابشناسی ملی



### روش تحقیق علوم اجتماعی از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی

مؤلف: محمدمحمد امزیان

مترجم: عبدالقدیر سواری

«پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» و «المعهد العالمی للفکر الاسلامی»

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره چاپ و انتشارات پژوهشگاه

چاپ دوم: تابستان ۱۳۸۹

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

ليتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قيمت: ۵۵۰۰ تoman

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ☎ تلفن: ۰۲۵۱-۲۱۱۱۱ (انتشارات ۰۳۰۶۰۶۰۲۹) نمابر: ۰۹۰۳۰۳۰۲۸۰

۰۳۱۵۱-۳۷۱۸۵ ☎ تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نیش‌کوی اُسکو ☎ تلفن: ۰۶۴۰۲۶۰۰۰

## فهرست مطالب

۳	.....	مقدمه
بخش اول: کاستی‌های روش‌شناسی اثبات‌گرا / ۱۵		
۱۷	.....	درآمد
۱۹	.....	فصل اول: تحول فرهنگی در غرب و تأثیر آن بر جهت‌دهی به پژوهش اجتماعی
۲۰	.....	گفتار نخست: انگیزه‌های ایجاد روش اثبات‌گرا و تخریب اندیشهٔ دینی
۲۷	.....	گفتار دوم: ایجاد روش اثبات‌گرا به عنوان جایگزین روش قدسی
۳۸	.....	گفتار سوم: مبانی روش اثبات‌گرا و آثار آن بر علوم انسانی
۶۵	.....	فصل دوم: نقد روش اثبات‌گرا در بررسی جنبهٔ متافیزیکی جامعه‌شناسی
۶۹	.....	گفتار نخست: نقد شیوهٔ واقعگرایانه در مطالعهٔ پدیده‌های اجتماعی غیر محسوس
۷۶	.....	گفتار دوم: نقد ماهیت متافیزیکی جامعه‌شناسی در مطالعهٔ جوامع ابتدایی و پیدایش نظامها
۸۵	.....	گفتار سوم: نقد ماهیت متافیزیکی جامعه‌شناسی در تفسیر پیشرفتهٔ جوامع بشری
۹۵	.....	فصل سوم: تناقض نظریات جامعه‌شناسی و نتایج منفی آن
۹۶	.....	گفتار نخست: معرفی رویکردهای مذهبی در جامعه‌شناسی
۱۰۶	.....	گفتار دوم: بیان وجوه نزاع میان نظریات جامعه‌شناسی
۱۱۴	.....	گفتار سوم: بررسی علل نزاع و تعارض بین نظریه‌های جامعه‌شناسی
۱۱۹	.....	فصل چهارم: جهت‌گیری ایدئولوژیک جامعه‌شناسی و خدمت به اهداف استعمار
۱۲۱	.....	گفتار نخست: جهت‌گیری ایدئولوژیک و تأثیر آن بر شکل‌گیری مقاومیت جامعه‌شناسی
۱۲۸	.....	گفتار دوم: کاربرد سیاسی جامعه‌شناسی و خدمت به اهداف استعماری

## بخش دوم: مکاتب اثبات‌گرا در کشورهای اسلامی و ارائه روش‌های جایگزین

فصل اول: حیران اثبات‌گرا در کشورهای اسلامی بازتابی از جریان‌های مشابه در غرب .....	۱۴۳
گفتار نخست: پذیرش مقولات اثبات‌گرا و تطبیق تجربه مسیحی بر تاریخ و فرهنگ اسلامی.....	۱۴۶
گفتار دوم: تحلیل پیش‌فرض‌های اعتقادی جهت‌دهنده به مقولات اثبات‌گرا .....	۱۶۱
فصل دوم: سنت جامعه‌شناسی در جهان اسلام بازتاب الگوی مشابه در غرب .....	۱۶۶
گفتار نخست: بازتاب مکاتب اجتماعی اثبات‌گرا در جهان عرب .....	۱۶۸
گفتار دوم: نتایج منفی نسخه برداری از مکاتب اجتماعی اثبات‌گرا.....	۱۷۵
گفتار سوم: تحلیل عوامل پیروی ایدئولوژیک از جامعه‌شناسی اثبات‌گرا .....	۱۹۵
فصل سوم: روش جایگزین جامعه‌شناسی در جهان عرب و اسلام .....	۲۰۳
گفتار نخست: جامعه‌شناسی عربی یا قومی به مثابه روش جایگزین .....	۲۰۳
گفتار دوم: جامعه‌شناسی اسلامی به عنوان روش جایگزین .....	۲۱۷

## بخش سوم: اسلامی کردن علوم اجتماعی و مبانی روش‌شناسی تحقیقات اجتماعی

درآمد .....	۲۳۷
فصل اول: ضابطه اول: ضرورت بازشناسی مفهوم علمگرایی .....	۲۳۹
تفاوت‌های علوم طبیعی و انسانی در زمینه موضوع و روش .....	۲۴۲
فصل دوم: ضابطه دوم: ضرورت گنجاندن وحی در منابع معرفتی جامعه‌شناسی .....	۲۵۶
گفتار نخست: امکانات وحی برای ارزیابی منابع شناخت در جامعه‌شناسی .....	۲۵۹
گفتار دوم: اهمیت وحی در تصحیح اشباهات متافیزیک جامعه‌شناسی .....	۲۶۷
گفتار سوم: اهمیت وحی در تبیین قوانین اجتماعی .....	۲۷۴
فصل سوم: ضابطه سوم: ضرورت التزام به مکتب مبتنی بر توحید اسلامی .....	۲۹۱
گفتار نخست: به عنوان مبنای جایگزین تئوریک، متدیک و مکتبی .....	۲۹۳
گفتار دوم: تفاوت معانی اصطلاحات جامعه‌شناسی در اسلام و ایدئولوژی های اثبات‌گرا .....	۲۹۹
فصل چهارم: ضابطه چهارم: ضرورت رهایی از رویکردهای ذهنی و گرایش‌های ایدئولوژیک .....	۳۱۳
گفتار نخست: ضرورت تمایز نهادن میان التزام ایدئولوژیک و التزام علمی .....	۳۱۵
گفتار دوم: جامعه‌شناسی اسلامی و التزام ایدئولوژیک .....	۳۱۹
فصل پنجم: ضابطه پنجم: ضرورت التزام به نگرش هنجارین .....	۳۲۳
گفتار نخست: التزام جامعه‌شناسان به نگرش هنجارگرایانه .....	۳۲۶
گفتار دوم: جامعه‌شناسی اسلامی و التزام به نگرش هنجارگرایانه .....	۳۳۴

گفتار سوم: بی طرفی اخلاقی میان روش اثباتگرا و روش اسلامی .....	۳۴۰
فصل ششم: ضابطه ششم - ضرورت تشخیص ثابت و متغیر .....	۳۴۳
گفتار نخست: مشخص نمودن چارچوب تاریخی نسبی گرایی .....	۳۴۵
گفتار دوم: مشخص نمودن ثابت و متغیر در اعتقادات .....	۳۴۷
گفتار سوم: مشخص نمودن ثابت و متغیر در اخلاق .....	۳۵۳
گفتار چهارم: مشخص نمودن ثابت و متغیر در شرع و جامعه .....	۳۵۶
فصل هفتم: ضابطه هفتم: ضرورت فرا رفتن از تفسیر یک جانبه و التزام به نگرش شمولگرا در تحلیل و تفسیر مسائل انسان و جامعه .....	۳۶۱
گفتار نخست: عامل محیطی .....	۳۶۵
گفتار دوم: عامل اقتصاد و تئوری تضاد طبقاتی .....	۳۶۸
گفتار سوم: عامل اجتماعی .....	۳۷۲
گفتار چهارم: عامل اعتقادی .....	۳۷۷
خلاصه بخش‌های سه‌گانه .....	۳۸۱
<b>بخش چهارم: پیرامون تبیین روش‌شناختی برای بررسی میراث اجتماعی در اسلام</b>	
مقدمه: .....	۳۸۸
فصل اول: روش اصولگرا و تعدد مکاتب جامعه‌شناسی .....	۳۹۱
گفتار نخست: ضرورت اعتباری خشی دوباره به روش اصولگرا .....	۳۹۱
گفتار دوم: تعدد مکاتب جامعه‌شناسی و تلاش برای نظریه‌پردازی در زمینه‌های اجتماعی در اسلام ..	۳۹۹
فصل دوم: روش اصولگرا و ارزیابی حرکت انتقادی درباره ابن خلدون .....	۴۱۸
گفتار نخست: تفسیر ایدئولوژیک و تحریف سنت ابن خلدون .....	۴۲۱
گفتار دوم: تطبیق مفاهیم سکولاریستی بر سنت ابن خلدون .....	۴۲۹
گفتار سوم: انگیزه‌های تحریف اندیشه ابن خلدون .....	۴۴۱
فصل سوم: روش اصولگرا و تکامل اندیشه سیاسی و اجتماعی در اسلام .....	۴۴۹
گفتار نخست: تکامل اندیشه اجتماعی و سیاسی در سطح موضوع .....	۴۵۱
گفتار دوم: تکامل اندیشه سیاسی و اجتماعی در سطح روش .....	۴۵۸
گفتار سوم: رابطه علم عمران و جامعه‌شناسی .....	۴۶۷
<b>پایان سخن و نتیجه‌گیری .....</b>	۴۷۵
<b>منابع و مأخذ .....</b>	۴۷۹



## سخن پژوهشگاه

رابطه متقابل همسازی و همزیستی معارف وحیانی و داده‌های عقل و تجربه بشری، از دیرباز مورد توجه و تأمل دانشمندان فرهیخته بوده و الگوهای متعدد و متنوعی برای این تعامل می‌مون ارائه شده است.

با صرف نظر از نگرش‌های افراطی و تغیریطی و با گذراز برخی دانش‌وران بدین، ناآشنا و احياناً مغرضی که این ارتباط پربرکت را امری نشدنی، بی‌فایده و حتی نامطلوب جلوه داده‌اند، الگوهای معقول و معتدل و واقع‌گرایانه‌ای دانشمندان مسلمان در این خصوص ارائه کرده‌اند که بر بهره‌گیری از حجت ظاهری (وحی) و حجت باطنی (عقل و تجربه بشری) در همه زمینه‌ها تأکید دارند.

این الگوها نه تنها روش و معارف وحیانی را معارض روش و داده‌های عقل و تجربه نمی‌دانند و نه تنها واقع‌گرایی را ناسازگار با ارزشگرایی نمی‌پندارند بلکه بر این باورند که تنها با بهره‌گیری درست از این سه روش و دستاوردهای آن‌ها و ارج نهادن به منزلت ارزشمند و استوار وحی الهی در کنار موهبت عقل و تجربه بشری می‌توان توصیف و تصویری کامل، درست و ثمریخش از واقعیت زندگی فردی و اجتماعی انسان به دست آورده؛ وضعیت مطلوب را بر اساس ارزش‌ها و باورداشت‌های بینیادین ترسیم کرد؛ راهکارهای دستیابی به آن را تعیین نمود و ساز و کار پاسداری از آن را که پاسداری از مقام انسانی و کرامت و سعادت واقعی انسان است شناسایی کرد و آن را به کار بست.

برای این منظور پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مرکز جهانی اندیشه اسلامی (المعهد العالمي للفكر الاسلامي) نخستین اثر مشترک خود را که ارائه دهنده یکی از مدل‌های واقع‌گرا و معتدل در زمینه تعامل داده‌های بشری و معارف وحیانی و مبانی آن

## ۲ روشن تحقیق علوم اجتماعی از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی

است با عنوان «روشن تحقیق علوم اجتماعی از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی» در اختیار صاحب‌نظران حوزه و دانشگاه به ویژه محققان علوم اجتماعی می‌نهد.

کتاب حاضر دیدگاه‌های مؤلف را در این باب منعکس می‌کند با این حال اصول کلی و شاکله‌اساسی حاکم بر آن مورد پذیرش بسیاری از دانشمندان مسلمان و مورد تأیید این دو مرکز پژوهشی است.

امید است پژوهشگران و صاحبان اندیشه با پیشنهادها و انتقادهای خویش زمینهٔ تکامل و غنای بیشتر آن را فراهم آورند.

## مقدمه

### اهمیت موضوع

بی شک اهمیت دادن به روش‌های تحقیق، یکی از ویژگی‌های روزگار معاصر است؛ به ویژه وقتی تنش‌های مذهبی و ایدئولوژیک به شدیدترین وجه بین فلسفه‌ها و رویکردهای متفاوت در گرفته و هر کدام سعی در تحکیم آن مفاهیم و گونه‌های فرهنگی دارند که ریشه در اندیشه آن‌ها داشته و بیانگر التزام ایدئولوژیک آن‌ها در برابر مسائل انسان و جامعه است.

طبعی است که در زمینه علوم انسانی، دستیابی به روشی بی‌طرف و مستقل از فلسفه‌ای که خاستگاه آن باشد از توان ما خارج است. مکاتب معاصر، به رغم تفاوت‌ها و اختلافاتشان، هر کدام روش‌هایی برای پژوهش برگزیده‌اند تا ایده‌ها و اندیشه‌های خود را در ذهن‌ها جا بیندازند. فلسفه‌های اثبات‌گرا (پوزیتیویستی) و مادی به رغم تمام تفاوت‌های خود، با استفاده از روش‌های نوین علمی به دنبال ارائه توجیهی مورد قبول برای ایده‌های مادی خود درباره جهان، انسان و زندگی هستند. تلاش برای اصالت‌بخشیدن به روشی که از منظمه فکری ما نشأت بگیرد و شیوه‌ای متمایز از تمامی فلسفه‌ها، مکاتب و رویکردهای انسان‌گرایانه محض داشته باشد، ناشی از فهم آگاهانه ما از ماهیت روش‌های مسلط امروزی است و نیز ناشی از خاستگاه ما مبنی بر التزام به مضمون اعتقادی و دینی اسلام.

این موضوع در ارتباط مستقیم با ماهیت روش‌های مورداستفاده در پژوهش‌های اجتماعی و همچنین در زمینه علوم انسانی به طور عام است؛ آن گونه که در دانشگاه‌های کشورهای اسلامی و عربی هویدا است. این روش‌ها برآمده از جریان‌های فکری در غرب بوده و با مفاهیمی مادی و الحادی همراه است که با مذهب و منظمه فکری ما متناسب نیست.

هدف این پژوهش اساساً به دست دادن بدیلی روش‌شناسختی است که تا حد

#### ۴ روش تحقیق علوم اجتماعی از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی

بسیاری با مذهب و اعتقادات و شخصیت فرهنگی ما تناسب دارد و به معضلات و مشکلات اجتماعی ما پاسخ می‌دهد و به عنوان جایگزینی روش شناختی در برابر روش‌های مسلط در عرصه فرهنگ ما، رُخ می‌نماید.

#### جایگاه این پژوهش در میان کوشنش‌های پیشین

در واقع، من در این زمینه پیشقدم نبوده‌ام، بلکه کوشنش‌های متعددی پیش از این در راه پی‌ریزی روشنی در علوم انسانی به صورت عام و در علوم اجتماعی به صورت خاص به عمل آمده که جایگزین روش‌های اثبات‌گرا<sup>۱</sup> شود. با این همه، آنچه من قصد دارم در این زمینه عرضه کنم دارای ویژگی‌هایی است که آن را از کوشنش‌های دیگر و سابق برآن، متمایز می‌کند.

برخی از کارهایی که درگذشته صورت گرفته - به رغم کوشنش فراوان - در تحلیل بسیاری از مسائل اجتماعی، به مفاهیم اثبات‌گرا و مادی سرسپردگی داشتند. این واقعیت ناشی از تأثیر گرفتن و حتی در برخی موارد گرایش آن‌ها به مکاتب اثبات‌گرا مشخصی بوده است. در این زمینه، برای مثال، می‌توان از تلاش دکتر زیدان عبدالباقي در کتاب جامعه‌شناسی اسلامی<sup>۲</sup> و نیز از تلاش دکتر سامیه الخشاب در کتابی به همان نام یاد کرد.

برخی از این کارها، به رغم التزامشان به اندیشه اسلامی - چون می‌توان دریافتی آگاهانه از معنای اسلامی کردن علوم اجتماعی را در کارهای آن‌ها دید - تلاش خود را در محدوده‌ای معین و جزئی متمرکز کرده و به تمام جنبه‌های این موضوع نپرداخته‌اند. به عبارت دیگر، غالب این پژوهش‌ها اجازه پرداختن به تمام جنبه‌های موضوع را فراهم نمی‌کنند. برای نمونه می‌توان از مقالات استاد محمد مبارک، اسماعیل راجی الفاروقی، محمد نبیل السیمالوطی و... نام برد.

تصویری که برخی دیگر از این پژوهش‌ها از معنای اسلامی کردن علوم اجتماعی - به رغم التزامشان به اندیشه اسلامی - به دست می‌دهند، چارچوبی بسته دارد که بیشتر با مسائل فرهنگی و مشکلات اجتماعی جامعه اسلامی در ارتباط است. در این رویکردها جامعه‌شناسی اسلامی را صرفاً شاخه‌ای از جامعه‌شناسی عمومی می‌شمارند؛ در حالی که این نظر با شمولگرایی اسلام مغایر است. در این مورد نیز برای نمونه می‌توان از

1. Positive.

2. علم الاجتماع الاسلامي.

تلاش‌های دکتر زکی محمد اسماعیل در کتاب خود به سوی جامعه‌شناسی اسلامی<sup>۱</sup> یاد کرد. بعضی دیگر از این تلاش‌ها معطوف به بنیان نهادن بسیاری از مفاهیم تئوریک در جامعه‌شناسی اسلامی واستنباط معانی آن‌ها از کتاب و سنت بوده و به مسائل سازمان‌ها و تشکل‌های اجتماعی پرداخته‌اند؛ مسائلی که بیش از آنکه مربوط به جنبه‌های روشنی مورد نظرِ این پژوهش باشند، مربوط به جنبه‌های تطبیقی و نظری آن هستند. در این زمینه به ویژه می‌توان از تلاش دکتر صالح الفوّال در کتاب ارزشمند وی پیرامون تصویر قرآنی جامعه<sup>۲</sup> نام بُرد.

نهایتاً می‌توان کوشش برخی از صاحب‌نظران را ذکر کرد که به رغم آگاهی‌شان از ضرورت تأسیس دانش‌جامعه‌شناسی اسلامی که از متن سنت و ارزش‌های ما برآید و به مشکلات ما مربوط باشد، بر ملیت و نژادگرایی پای فشرند. این کوشش نیز در راستای پژوهشی که ما سعی در انجام آن داریم قرار نمی‌گیرد، زیرا که هر تلاشی در این راستا، ناچار باید برخاسته از خود اسلام باشد. نمونه این تلاش‌ها را می‌توان در آثار برخی از نویسنده‌گان از جمله احمد الخشاب در کتاب اندیشه اجتماعی<sup>۳</sup>، معن خلیل عمره در کتاب به سوی جامعه‌شناسی عربی<sup>۴</sup> و نیز عبدالباسط معطی در کتاب جهت‌گیری‌های تئوریک در جامعه‌شناسی<sup>۵</sup> یافت.

از همه کوشش‌هایی که ذکر آن‌ها رفت، برای توضیح و شرح بسیاری از نکات و جزئیات این پژوهش سود برده‌ام ولی با این همه می‌توان گفت این پژوهش با مسئله «تأسیس علم جامعه‌شناسی اسلامی به صورت روشمند»، به گونه‌ای برخورد می‌کند که جزئیات آن را تبیین می‌نماید و تصویری کلی از ضوابطِ ضروری در پژوهش‌های اجتماعی بر طبق مفاهیم اسلامی، بیان می‌دارد.

## روش تحقیق

روشی که من در این پژوهش از آن تبعیت کرده‌ام، این ویژگی را دارد که همزمان هم «انتقادی» است و هم «سازنده». انتقادی از این جهت که بسیاری از آثار منفی و نقص‌های موجود در روش‌های اثبات‌گرای حاکم بر فرهنگ ما را با هدف ارائه روشی جایگزین،

۱. نحو علم الاجتماع اسلامي. ۲. عن التصوير القرآني للمجتمع.

۳. التفكير الاجتماعي، دراسة تكاملية للنظرية الاجتماعية.

۴. نحو علم الاجتماع العربي.

۵. اتجاهات نظرية في علم الاجتماع.

## ۶ روش تحقیق علوم اجتماعی از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی

بیان می‌کند. زیرا تا موقعی که آگاهی کاملی از ماهیت روش‌های حاکم نداشته باشیم و بررسی عمیقی در مورد نکات منفی آن‌ها انجام ندهیم، نمی‌توانیم جایگزینی از این نوع به دست دهیم. این گامی است ضروری برای اینکه از تکرار پرهیزیم و از تجربه‌های موجود در این زمینه استفاده کنیم.

از سوی دیگر، روش ما روشنی است سازنده، زیرا به انتقاد از تصوّرات شایع و حاکم و متعارف در این زمینه بسته نمی‌کند - کاری که بسیاری از پژوهشگران عرب در زمینه نقد جامعه‌شناسی می‌کنند - بلکه از این مرحله فراتر می‌رود و وارد مرحله‌ای مهمتر می‌شود؛ یعنی عرضه و مشخص کردن راهکارها و ضوابطی که قادر به آزاد کردن تئوری‌های اجتماعی از بحران کنونی باشند. این تئوری در ارتباط با مهم‌ترین زمینه‌ای است که امکان برخورد پژوهشگر با آن وجود دارد؛ یعنی «انسان»، که به اعتقاد ما - مسلمانان - نمی‌توانیم در ارائه روشی مناسب در مطالعه آن موفق شویم مگر اینکه این روش برگرفته و ناشی از جهت‌گیری‌های «وحی» باشد، زیرا تنها منبع وحی قادر است که ما را در شناخت هرچه عمیق‌تر انسان و ارائه طریقی هرچه بهتر برای فهم آن یاری کند.

### توضیح مفاهیم بنیادی: اثبات‌گرایی<sup>۱</sup> و هنجارگرایی<sup>۲</sup>

اثبات‌گرایی، دیدگاه فلسفی کاملی است درباره جهان، حیات و انسان. این مکتب را فیلسوف فرانسوی، «اگوست کنت» در قرن نوزدهم و در فضایی از ناآرامی و آشوب فکری پدید آورد؛ فضایی که نتیجه مخالفت جریان‌های انسانگرا و اومنیستی بر ضد نظام اندیشه دینی افراطی (تفکر مسیحی) بود.

ویژگی بارز اثبات‌گرایی از همان ابتدا سکولاریسم بود و به صورتی «علمی» و مستقل از تصوّرات و مفاهیم دینی به مطالعه امور طبیعی و اجتماعی می‌پرداخت. روش این مکتب در علوم انسانی برگرفته از الگوی علوم طبیعی و تجربی بود که به متابه تنها وسیله کشف حقیقت علمی در جنبه‌های طبیعی و انسانی به شمار می‌آمد و تنها راه رهایی از نکات منفی اندیشه‌های متأفیزیکی و دینی بود. اثبات‌گرایی به چارچوبی معرفتی تبدیل شد که تمام زمینه‌های انسانی و فرهنگی را در بر می‌گرفت.

در اینجا باید به این نکته اشاره کنم که مراد من از اثبات‌گرایی همان معنای مصطلح آن است، و بعضاً از آن فراتر می‌رود تا هر رویکرد جامعه‌شناسانه‌ای را که به صورت عام،

1. Positivism.

2. Normativism.

از دیدگاه دینی و به صورتی خاص از دیدگاه اسلامی دور می‌شود در برگیرد. اینجاست که اثبات‌گرایی در معنای عام آن به کار می‌رود؛ یعنی معنایی که همه جریان‌های فکری را به رغم تضاد خاستگاه‌ها و فلسفه‌های آن‌ها شامل می‌شود. ویژگی مشترک همه این جریان‌ها آن است که بر دیدگاهی غیر دینی مبنی‌اند که به طور عام، دین و به طور خاص، وحی اسلامی را در زمرة منابع معرفتی خود به شمار نمی‌آورند.

منظور از «هنجارگرایی» دیدگاه یا روشنی است که از سطح پژوهش صرفاً اثبات‌گرا که در محدوده توصیف و گزارش واقعیت می‌ایستد، فراتر می‌رود و در پرتو معیارهای مشخصی که از وحی و جهت‌دهی‌های آن نشأت می‌گیرد، به سطح ارزش‌گذاری و ارائه جایگزین، گام می‌نهد. این روش، اثبات‌گرایی که عرصه ارزش‌ها را از عرصه پژوهش علمی جدا می‌کند، مورد بی‌مهری قرار گرفته است. معنای این سخن آن است که «هنجارگرایی» دیدگاه ارزش‌گذارانه صرف نیست؛ یعنی مطالعه واقعیت را از برنامه خود حذف نمی‌کند، ولی صرفاً به توصیف و تحلیل تجربی هم بستنده نمی‌کند. هنجارگرایی دیدگاهی است که هر دو رویکرد توأمًا در آن وجود دارد: رویکرد توصیفی و گزارشی و رویکرد ارزش‌گذاری و ارائه جایگزین معیاری و ارزشی. و اینجاست که تعارضی که در اثبات‌گرایی میان «گزاره‌های ناظر به واقع» و «گزاره‌های ناظر به ارزش» وجود دارد نفی می‌شود. «هنجارگرایی» در این معنا برگرفته از روش وحیانی است؛ روشنی که مشروعيت ارزش‌های حاکم بر واقعیت اجتماعی را تنها به دلیل رواج و شیوع وحیانی این ارزش‌ها نمی‌پذیرد؛ آنگونه که اثبات‌گرایی چنین می‌کند. به عبارت دیگر، هنجارگرایی در پرتو الگوها و مقیاس‌های مشخص شده‌ستی، سعی در تغییر واقعیت موجود به واقعیتی بهتر دارد.

تقابلی که بین امر اثبات‌گرا و امر هنجارین می‌افکنیم، در واقع تقابل بین دیدگاه انسانی است که شکلی سکولار دارد و دیدگاه دینی برگرفته از وحی می‌باشد. ما در پژوهش خود، در صدد ارائه روش اسلامی جایگزین در مقابل روش‌های رایج اثبات‌گرا هستیم.

## طرح کلی پژوهش

این پژوهش در برگیرنده چهار بخش است:

بخش اول: کاستی‌ها و نکات منفی مربوط به روش‌شناسی اثبات‌گرا.

## ۸ روش تحقیق علوم اجتماعی از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی

منظور از روش‌شناسی اثبات‌گرا مجموعه مقولات روشنمندی است که در پژوهش‌های اجتماعی اثبات‌گرا - چه در جهان غرب و چه در شرق - به کار گرفته می‌شود. این مقولات به رغم اختلافات جزئی موجود میان آن‌ها، بر ضرورت نگاه مادی به جهان، انسان و حیات تأکید دارند. این بخش شامل چهار فصل است:

در فصل اول از تحول و تغییر فرهنگی در غرب و تأثیر آن در جهت‌دهی به پژوهش‌های اجتماعی سخن گفته‌ام تا به آن شرایط تاریخی و فضایی آکنده از بحران و آشوب که روش اثبات‌گرایانه را پدید آورد، اشاره نمایم. در این فصل به بینان‌های روش‌شناختی که اثبات‌گرایی بر آن‌ها بنا شده و نتایجی که از این تفکر پدید آمد، پرداخته‌ام.

فصل دوم، به نقد جنبه متفاوتی‌کی جامعه‌شناسی به مثابه یکی از نکات منفی که اثبات‌گرایی به آن دچارت است، اختصاص دارد. در این فصل کوشیده‌ام نشان دهم که جامعه‌شناسان چگونه به اندیشه‌هایی رسیدند که از آن روح علم‌گرایی که در پی تحقق آن در عرصه علوم انسانی بودند فاصله گرفتند و چگونه خود را به کوشش‌هایی علمی مشغول کردند که در حیطه ابزارهای حسی مورد استفاده در پژوهش‌های نرمی گنجید. در این فصل بحث بر سه گفتار متمرکز است:

گفتار اول: نقد شیوه واقع‌گرایانه در مطالعه پدیده‌های اجتماعی غیر حسی؛  
گفتار دوم: نقد جنبه متفاوتی‌کی جامعه‌شناسی در مطالعه جوامع ابتدایی و پیدایش نظام‌ها؛

گفتار سوم: نقد جنبه متفاوتی‌کی جامعه‌شناسی در تفسیر تحول جوامع بشری.  
در این گفتار کوشیده‌ام به آن شرایط تاریخی و فضایی آکنده از بحران و آشوب که روش اثبات‌گرایانه را پدید آورد، اشاره نمایم.

در فصل سوم وجوه اختلاف بین مکاتب جامعه‌شناسی و نتایج منفی ناشی از این اختلاف‌ها را شرح داده‌ام. در این فصل کوشیده‌ام علت این اختلاف‌ها را بیان کنم و جهت‌گیری‌های مکاتب را در تئوری اجتماعی و همچنین وجوده تنش و اختلاف بین نظریه‌های حاکم را با تأکید بر دو نظریه حاکم، یعنی «تئوری تضاد» و «تئوری ساختارگرایی کارکردنی»<sup>۱</sup>، نشان دهم. در آخر به تحلیل اسباب و علل تضاد و اختلاف بین این تئوری‌ها پرداخته‌ام.

۱. نظریه البنائیة الوظيفية.

چهارمین و آخرین فصل این بخش به بیان تأثیر ایدئولوژی بر جامعه‌شناسی و میزان تابعیت و جانبداری این علم به اهداف استعماری و نژادی غرب اختصاص دارد. در این فصل در پی تبیین «رویکرد ایدئولوژیک» به مثابه مهمنترین مانع و بلندترین دیوار در سر راه جامعه‌شناسی بوده‌ام که مانع از تحقق هدف غایی آن می‌شود.

بخش دوم: نمایاندن مکاتب جامعه‌شناسی در سرزمین‌های عربی و اسلامی و نیز ارائه بدیلی روش‌شناسانه برای آن. این بخش سه فصل را شامل می‌شود: در نخستین فصل کوشیده‌ام چگونگی شکل‌گیری روش اثبات‌گرای سکولار را در کشورهای عربی و اسلامی نشان دهم و این نکته را بازگوییم که این روش بر شیوه تجربه غربی در جنگ و مبارزه سخت آن با هر شیوه‌اندیشه و نظام زندگی که در ارتباط با دین است بنا می‌شود. این فصل بر دو گفتار متمرکز شده است: در گفتار نخست مبانی این رویکرد در موجه جلوه دادن عقاید اثبات‌گرا و سکولار و همچنین تأکیدش بر مشروعیت مفاهیم و جهت‌گیری‌های مادی در مواجهه با مسائل انسانی و مشکلات اجتماعی بیان می‌شود و در گفتار دوم به تحلیل مجموعه آن مبانی و پیش‌فرضها پرداخته‌ام. اما در فصل دوم تلاش کرده‌ام نشان دهم تلاش‌های کسانی که در جهان عرب و اسلام به مطالعه و پژوهش در میراث جامعه‌شناسی پرداخته‌اند، غالباً تکرار و انعکاس تئوری‌های اجتماعی - به رغم تفاوت‌های آن‌ها در جهت‌گیری‌ها و خاستگاه‌ها و اختلافات و آثار منفی - بوده است. برای توضیح این نکته این فصل بر سه گفتار متمرکز است.

**گفتار اول: معرفی مکاتب اجتماعی (جامعه‌شناسی) در جهان عرب و اسلام؛**

**گفتار دوم: نتایج و آثار منفی این نمایش در تمام سطوح پژوهش؛**

**گفتار سوم: تحلیل دلایل و انگیزه‌های پیروی از مکاتب جامعه‌شناسی اثبات‌گرا.** در فصل سوم این بخش کوشش می‌شود تلاش‌هایی که خود را به دلیل آگاهی از اهمیت این مشکل، به عنوان جایگزین این روش‌ها معرفی می‌کنند نشان داده شوند. این تلاش‌ها به رغم اینکه بر ضرورت اصالت در پژوهش‌های اجتماعی تأکید داشته‌اند، خود را ضمن دو رویکرد متضاد در اصول و روش نشان می‌دهند. نخستین جایگزین، خود را در رویکرد ملی‌گرایانه نشان می‌دهد که طی آن برخی به ضرورت ایجاد نوعی جامعه‌شناسی عربی اشاره کرده‌اند که برخاسته از خصوصیات نژادی باشد و مسائل و مشکلات سرزمین‌های عربی را مدنظر داشته باشد و به درمان آن‌ها بپردازد. دو مین رویکرد، همان جایگزین اسلامی است که خود را به مثابه چارچوبی ایدئولوژیک و

## ۱۰ روش تحقیق علوم اجتماعی از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی

اعتقادی، در مقابل دو ایدئولوژی مسلط در تئوری اجتماعی، یعنی مارکسیسم و سرمایه‌داری، نشان داده است.

بخش سوم: جامعه‌شناسی اسلامی و معیارهای روش شناختی پژوهش اجتماعی.  
این بخش، بخش اصلی این پژوهش است که به نشان دادن برخی ضوابط روش شناختی که برای هر پژوهشی در زمینه طرح اسلامی کردن علوم اجتماعی ضروری است، اختصاص دارد. هدف این بخش، اساساً ایجاد نوعی انسجام داخلی بین تئوری‌های اجتماعی و اسلام است؛ به‌طوری که این تئوری در خطوط کلی خود موافق اصول اسلامی باشد، تا بدین وسیله از گسسته‌های روش‌شناسانه‌ای که ممکن است پژوهشگر مسلمان دچار آن شود، در امان بماند. هفت ملاک و ضابطه در این چارچوب، معین شده که هر یک در فصلی خاص بررسی می‌شود:

ضابطه اول به ضرورت مشخص کردن مفهوم «علمی‌بودن» تعلق دارد که معنایی متفاوت از آنچه در روش‌های اثبات‌گرای از سرمشق علوم طبیعی کسب اعتبار می‌کنند به دست می‌آورد. در این فصل به تفاوت‌هایی اساسی اشاره می‌شود که علوم طبیعی را از علوم انسانی در سطح موضوع و روش جدا می‌کند. هدف از بیان این ملاک این است که نشان دهیم مفهوم علمی بودن را تا حدود زیادی می‌توان در عرصه علوم انسانی و اجتماعی تحقق‌بخشید، بدون اینکه به آن قالب‌ها و چارچوب‌های صوری که اثبات‌گرایی مطرح می‌کند، ملتزم شویم؛ این کار را می‌توانیم از طریق بهره‌گیری از منابع معرفتی جدیدی که قادر به غنی کردن تئوری‌های اجتماعی هستند، انجام دهیم.

ضابطه دوم درباره ضرورت در نظر گرفتن وحی در ضمن منابع معرفتی جامعه‌شناسی است. به این ترتیب نتایج و پی‌آمدات منفی که روش‌های اثبات‌گرای دچار آن‌ها می‌شوند از میان بر می‌خیزند و امکانات وحی در راه به دست دادن شناخت عمیق و یقینی از بسیاری از مسائل اجتماعی آشکار می‌شود. در راه تحقق این هدف، در این فصل سخن بر سه گفتار متمرکراست:

الف) اهمیت وحی در پاسداری و تحریکیمنابع معرفتی جامعه‌شناسی؛

ب) اهمیت وحی در تصحیح خطاهای جامعه‌شناسی؛

ج) اهمیت وحی در تشریع قوانین اجتماعی.

واماً ضابطه سوم به ضرورت التزام به اسلام مبتنی بر توحید تعلق دارد. این ملاک در برگیرنده اساس اعتقدادی و چارچوب نظری است که جهت پژوهش اجتماعی را

مشخص و روشن می‌کند و مطالعات جزئی در چارچوب آن سازماندهی می‌شوند و همه مسائل اجتماعی در ضمن این چارچوب تفسیر می‌گردند. این همان جنبه‌ای است که در برابر چارچوب تئوریک وایدئولوژیک و اعتقادی بقیه تئوری‌های رایج قرار می‌گیرد. در این فصل سعی بر این است که اعتقاد به خدا به مثابه چارچوبی مذهبی که کارکرده روش شناختی در سطح تصوّر و بینش اعتقادی و سطح پایه‌ریزی روش و نیز ساخت و تحول فرهنگی و اجتماعی دارد، نشان داده شود.

ضابطه چهارم درباره ضرورت رهایی از گرایش‌های شخصی و تأثیرات ایدئولوژیک است؛ به مظور گریز از آن آثار منفی که روش‌های اثبات‌گرا که در خدمت اهداف طبقاتی و نژادی هستند، به آن‌ها دچارند. در این فصل به درمان دو مشکل اصلی پرداخته می‌شود: نخست، به ضرورت تمایز بین التزام ایدئولوژیک و التزام علمی و بیان ارتباط این دو؛ دوم، بیان معنای التزام ایدئولوژیک در جامعه‌شناسی اسلامی که واحد معنایی کاملاً متضاد با معنای آن در تئوری‌های اثبات‌گرا است.

ضابطه پنجم به ضرورت التزام به دیدگاه هنجارگرایانه مربوط می‌شود. در این فصل کوشش بر این است که تصویر مشخصی از ارتباط جامعه‌شناسی با ارزش‌ها و التزام به ایده‌آل‌ها و معیارهای مشخص در درمان مسائل اجتماعی ارائه دهم. کوشیده‌ام تا حد امکان تصویری مغایر با آن تصویر ارائه کنم که روش‌های اثبات‌گرا بر آن استوارند و بین احکام ناظر به ارزش و احکام ناظر به واقع جدایی می‌اندازد. برای توضیح هرچه بیشتر این اندیشه، سخن در چهار گفتار متمرکز است:

الف) گفتاری درباره نژادگرایی نزد جامعه‌شناسان والتزام به دیدگاه هنجارگرایی؛  
ب) گفتاری درباره اصلاح‌گرایی از دید جامعه‌شناسان والتزام به دیدگاه هنجارگرایی؛

ج) گفتاری درباره التزام جامعه‌شناسان به دیدگاه هنجارگرایی به رغم تمام محدودیت‌های تئوریک آن‌ها؛  
د) گفتاری درباره ایجاد رویکردی جدید که التزام به دیدگاه هنجارگرایی را دعوت می‌کند.

ضابطه ششم، برای مسئله‌ای اساسی در پژوهش‌های اجتماعی راه حل پیدا می‌کند که در ارتباط با نگاه نسبی‌گرایانه به واقعیت‌های اجتماعی است. و پس از آن، ضرورت تشخیص ثابت و متغیر در این زمینه پیش می‌آید و در چهار گفتار به این مسئله

## ۱۲ روش تحقیق علوم اجتماعی از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی

پرداخته می‌شود:

الف) تشخیص چارچوب تاریخی نسبی‌گرایی؛

ب) تشخیص ثابت و متغیر در اعتقادات؛

ج) تشخیص ثابت و متغیر در اخلاق؛

د) تشخیص ثابت و متغیر در قانونگذاری و اجتماع.

در پایان، فصل هفتم می‌آید که در آن به ضرورت گذر از تفسیر تک بعدی و التزام به دیدگاه شمول‌گرایانه در تحلیل مسائل انسان و جامعه و تفسیر آن‌ها پرداخته‌ام. در آن فصل از اهمیت عوامل مؤثر در شکل‌گیری شیوه‌های اجتماعی و پیدیدآمدن آن‌ها، که نقشی مهم در تغییر و تعدیل جامعه دارند، سخن می‌رود.

بخش چهارم: به سوی ایجاد روشی برای مطالعه میراث اجتماعی اسلام.

این بخش عبارت است از پی‌نوشتی که در آن کوشیده‌ام تصویری روشن‌مند و برخاسته از مسلمات وحی در خصوص برخورد با میراث اجتماعی در اسلام ارائه دهم. این کوشش در پی مشخص کردن برخی نشانه‌ها است که پژوهشگر می‌تواند در مطالعه میراثی اجتماعی که اندیشمندان مسلمان به جاگذاشته‌اند و یا در بررسی محیط فرهنگی که شرایط تمدن اسلامی آن را خلق کرده، از آن‌ها راهنمایی بگیرد. هدف از آن نیز گذشتن از خطاهایی است که برخی پژوهشگران که به مطالعه این میراث پرداخته‌اند، دچار آن‌ها شده‌اند و بین جنبه اجتماعی اسلام که ریشه در کتاب و سنت دارد با اندیشه اجتماعی که در بسیاری از مکاتب و گروه‌ها و اجتهادهای شخصی که همگی کم و بیش از روح اسلام‌گرایی دورند، تفاوتی نهاده‌اند.

با این هدف، در تطبیق روش اصول‌گرایانه‌ای کوشیده‌ام که در پی حفظ استقلال فرهنگ اسلامی در جنبه‌ها و زوایای متفاوت آن، در مطالعه این میراث است. بنابراین، این بخش به سه فصل تقسیم می‌شود:

فصل نخست درباره روش اصول‌گرایانه و تعدد مکاتب اجتماعی است. در این فصل به کارگیری روش اصول‌گرایانه توسط اندیشمندان مسلمان در مطالعه جنبه‌های گوناگون فرهنگ اسلامی، در عرصه اندیشه و قانونگذاری، و نیز ضرورت به کارگیری آن در بررسی جنبه اجتماعی این فرهنگ توضیح داده می‌شود. لذا به نقد کوشش‌هایی پرداخته‌ام که به پژوهش‌هایی درباره جهت‌گیری‌های متضاد در میراث اجتماعی اسلام همت‌گماشته‌اند بی‌آنکه میان اصیل و غیر اصیل در این فرهنگ تمایز نهند.

فصل دوم را به ارزیابی رویکرد انتقادی به ابن خلدون و مقام علمی وی در این زمینه اختصاص داده‌ام؛ چرا که او مورد توجه خاص اندیشمندان سکولاری است که می‌کوشند گستاخی روش شناختی، فرهنگی و معرفت‌شناسانه بین اندیشه‌اجتماعی و عقیده‌دینی وی نشان دهند. از اینجاست که ضرورت کشف این تحریف ایدئولوژیک که این مطالعات به آن پرداخته‌اند، نمودار می‌شود. بدون التزام به این روش، مفاهیم، در غبار نزاع‌ها گم می‌شوند و حقیقت در میان تأویل و تحریف پنهان می‌ماند.

فصل سوم و آخر را به تحول اندیشه‌اجتماعی و سیاسی در اسلام و رد و نقد بسیاری از کوشش‌هایی اختصاص داده‌ام که می‌خواسته‌اند از اندیشه‌اجتماعی ابن خلدون، جهشی نامنتظره در فرهنگ اسلامی بسازند. در این پژوهش تلاش بر اثبات این نکته است که سطح و مرحله‌ای که اندیشه‌اجتماعی ابن خلدون به آن رسید، نتیجه‌ طبیعی تحول اندیشه سیاسی و اجتماعی اسلام، چه در سطح روش و چه در سطح موضوع، بود.



## **بخش اول**

# **کاستی‌های روش‌شناسی اثبات‌گرای**



## درآمد

منظور از روش شناسی اثبات‌گرا، مجموعه گزاره‌ها و پیشفرض‌هایی است که در پژوهش‌های اجتماعی اثبات‌گرا، چه در غرب و چه در شرق، به کار گرفته می‌شوند. این گزاره‌ها و پیشفرض‌ها، به رغم اختلافات جزئی که در بین آن‌ها وجود دارد، بر ضرورت بینشی مادی نسبت به جهان تأکید دارند و بر پیروی از شیوه حسگرایانه‌ای اصرار می‌ورزند که هر شیوه معرفتی دیگری را که به دین به عنوان منبع معرفتی در زمینه جامعه‌شناسی بنگرد کنار نهاد.

ظاهراً روش شناسی اثبات‌گرا - به خصوص آنجا که در ارتباط با علوم انسانی و اجتماعی باشد - دچار آثار منفی بسیاری شده که میان آن و رسیدن به درجه‌ای کافی از علمی و عینی بودن، فاصله می‌اندازد. به همین دلیل در این بخش خواهیم کوشید این آثار منفی و کاستی‌هایی که از نظر ما موانعی بر سر راه پیشرفت این علوم در مطالعات انسانی و اجتماعی محسوب می‌گردد، بیان شود. چه بسا کسی بپرسد چه انگیزه‌ای برای سخن از جنبه منفی این متداول‌تری وجود دارد بدون اینکه سخن از جنبه مثبت آن به میان آید؟ دلیل آن این است که این پژوهش در پی ارزیابی شامل و کاملی از حالت امروزین جامعه‌شناسی نیست، اگرچه معتقدیم جامعه‌شناسی اثبات‌گرا به موفقیت‌هایی در زمینه‌های بسیار دست یافت و معرفت و شناخت انسان اروپایی را در بسیاری از زمینه‌ها عمق بخشد و از این مطالعات در بسیاری از موقعیت‌های حساس و سرنوشت‌ساز استفاده شد که در این موقعیت‌ها جامعه‌شناس، به مثابه تئوری پرداز و هدایت‌کننده و مُلزم به دفاع از مسائل قومی و نژادی و منافع سیاسی خود بود، کما اینکه از مطالعات اجتماعی در زمینه سازماندهی اداری و آموزشی و برنامه‌ریزی بر طبق نیازها و مطالبات نیز استفاده شد. این پژوهش در پی آوردن گزارشی عام پیرامون موفقیت‌های جامعه‌شناسی اثبات‌گرا نیست بلکه اساساً هدف آن تلاش برای نمایاندن نتایج منفی مربوط به روش این نوع جامعه‌شناسی می‌باشد، زیرا بسیاری از این آثار منفی، به دلیل هم‌رکابی این علوم با

## ۱۸ روش تحقیق علوم اجتماعی از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی

استعمار، وارد مطالعات اجتماعی در جهان عرب و جهان اسلام شد و بدین ترتیب روش‌های اثبات‌گرا تحمیل گردید و پژوهشگران ما از سر تقلید از آنچه بر غرب حاکم است، از آن پیروی کردند.

هدف این پژوهش تلاش در راه ایجاد جامعه‌شناسی اسلامی به گونه‌ای روشنمند است تا به عنوان جایگزینی برای روش‌های اثبات‌گرا مطرح شود و مشخص گردد که این آثار منفی ممکن است منشأ خطر و مانع از آثار مثبت روش‌هایی غیر از خود باشد. این امری است که به صورتی طبیعی فرد را به سوی شناخت این آثار منفی و کاستی‌ها می‌کشاند تا نسبت به آن‌ها آگاه شود و در راه جبران آن‌ها بکوشد. ما باید در پژوهش‌های اجتماعی در کشورهای خود از سطح تقلید به سطح تولید اصیل گام نهیم و از تناقض آشکاری که به هنگام التزام به قواعد و اصولی که پیش‌فرض‌های اعتقادی متنضادی با اصول و اعتقادات ما دارند اجتناب نماییم.

زایش روش‌شناسی اثبات‌گرا، صورتی طبیعی نداشت؛ بلکه نتیجه عکس‌العملی قوی بود، ناشی از تنشی طولانی که در تاریخ اندیشهٔ غرب به وجود آمد و اساساً هدفش تخریب ساخت فکری قدیم و ایجاد ساخت فکری جدیدی بود که در خاستگاه و تمام سطوح خود با ساخت قدیم تناقض داشت. به عبارتی دیگر، این روش‌شناسی در فضایی پر تنش ایجاد شده بود و در این فضا معضلی پدید آمد که به جو حاکم جهتی منفی می‌بخشید و همهٔ ساحت‌های انسانی را به جنبهٔ مادی آن فرمی‌کاست و وارد زمینه‌هایی می‌گشت که امکانات پژوهش در آن را در اختیار نداشت. این رویکرد که از یک سو تنها منافع نژادی و طبقاتی و سیاسی خاصی را نشان می‌داد و از سوی دیگر در مقابل توجیه‌های ایدئولوژیک و خود محور تسلیم می‌شد، در ادامه دچار تنش‌هایی گشت و از شکل‌شیوه‌ای در پژوهش علمی و ابزاری جهت کسب شناخت و معرفت، به یک باور ایدئولوژیک از علم، تنزل یافت.

## فصل اول

# تحوّل فرهنگی در غرب و تأثیر آن بر جهت‌دهی به پژوهش اجتماعی

چرا از تحوّل فرهنگی اندیشهٔ غرب سخن می‌گوییم؟

جواب این سؤال جوهر و اساس موضوع است. اگر ابعاد این تحوّل را به دقت درک کنیم، می‌توانیم معصلی را که پژوهش و روش اثبات‌گرا در تمام مراحل رشد آن تا به امروز با آن مواجه بوده، کشف کنیم. این معصل در ردّ هر گونه اندیشهٔ دینی، متفاوتیکی و غیبی که از مرزهای حس و ادراک بشری فراتر رود، نهفته است.

در این فصل می‌کوشم عواملی را نشان دهم که به این تحوّل فرهنگی و شیوه‌های فکری آن جهت بخشیده است و چه بسا سؤال از ارتباط بحث تحوّل فرهنگی در غرب با موضوع اصلی ما به میان آید. شاید جواب این سؤال نقاب از چهرهٔ معصلی که روش اثبات‌گرا را در سرزمین‌های عربی و اسلامی جهت بخشیده و بازتاب نسخه بدل آن در غرب است، بگشاید. اگر بتوانیم خاستگاهها و پیش‌فرضهای اعتقادی را که روش‌شناسی غرب بر اساس آن شکل گرفته است را بشناسیم، ماهیت مبانی روش‌شناسخانه که نسخه بدل آن در جهان عرب و اسلام بر آن‌ها مبنی است، برای ما نمایان خواهد شد. به همین دلیل سخن از تحوّل فرهنگی در اندیشهٔ اروپایی، سخنی جدا از موضوع اصلی نیست. البته ما تا آنجا به بیان جزئیات این تحول می‌پردازیم که به هدفمند در این پژوهش کمک کند و ثابت شود که اگر ما امروز در راه تلاش برای ایجاد روشی جایگزین برای روش اثبات‌گرا هستیم، این خواست مانه شعاری است که زودگذریباشد، نه احساسی صرف که به ذهن ما خطور کند، و نه از قبیل آن دعوت‌هایی است که به هر آنچه تازه است فرامی‌خوانند؛ بلکه تلاش و حرکتی است اصیل و خواسته‌ای است که اگر خواهان بازگشت جامعهٔ عربی و اسلامی به خویشتن و هماهنگی آن با فرهنگ و عقاید خود باشیم باید در طلب آن برآییم. این فرهنگ و مجموعهٔ عقاید، منظومه‌ای فکری است که در درون خود بر اساس اندیشهٔ توحید شکل می‌گیرد و در تنافض با هر منظومهٔ فکری است که شیوه‌ای الحادی و مادی را در پیش‌گیرد.

## گفتار نخست

### انگیزه‌های ایجاد روش اثبات‌گرا و تخریب اندیشه‌های دینی

#### ۱. انگیزه‌های ایجاد روش اثبات‌گرا

یکی از مسلمات تاریخ اندیشهٔ غرب این است که جنگ بین علم و دین یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر تاریخی بود، زیرا این دو، دو امر متصادند که در یک جا جمع نمی‌شوند، و دو دشمن‌اند که باهم به صلح نمی‌رسند و هر کدام از آن‌ها سعی می‌کند دیگری را درهم بشکند. این ویژگی مشخص در ارتباط دین و علم، در تاریخ اندیشهٔ غرب چنان رسوخ یافته بود که برخی از اندیشمندان این ویژگی به طور مطلق در ذات ارتباط بین علم و دین وجود دارد و مخصوص روش و فرهنگ غرب نیست. سخن را در مورد این رابطه با کلام یکی از اندیشمندان غربی آغاز می‌کنیم؛ کلامی که اساس تصوّر غرب را از رابطهٔ خصمانه بین علم و دین آشکار می‌کند. امیل بوترو می‌گوید: «مسئله ارتباط بین دین و علم، هنگامی که در تاریخ مورد بررسی قرار می‌گیرد، موجب شگفتی بسیار خواهد بود. به رغم اینکه علم و دین بارها با یکدیگر از درآشتی درآمدند و به رغم تلاش بسیاری از اندیشمندان در حل این مشکل به صورت عقلی، هنوز هم علم و دین در راه دشمنی و جنگ‌اند، و هنوز هم بین آن‌ها جنگی است که در ضمن آن هر کدام از آن‌ها می‌خواهد نه تنها بر دیگری پیروز شود، بلکه حتی مصمم است آن را از بین ببرد. تاکنون هر دو نظام پابرجا مانده‌اند و اینکه اعتقادات دینی سعی در تسخیر علم داشته باشند نتیجه‌ای نخواهد داشت، زیرا علم از این بند رها شده است. مسئله از آن به بعد معکوس شد و علم در این بردن ادیان کوشش کرد، ولی ادیان هنوز هم پابرجا مانده‌اند و شدت جنگ بین آن‌ها بر قدرت زندگی ادیان دلالت می‌کند».<sup>۱</sup>

این متن چیزی بیشتر از یک دلالت ساده در بردارد، ولی چیزی که اکنون برای ما اهمیت دارد، تجسم بحران جنگ بین دو شیوهٔ فکری است: علمی و دینی؛ بحرانی که به تبعید و حذف شیوهٔ دینی از متن زندگی و محصور کردن آن در چار دیواری معابد و انتقال آن از عرصهٔ بینش عقلانی به عرصهٔ احساسات و عواطف، منجر شد. عبارت مذکور،

۱. العلم والدين في الفلسفة المعاصرة، امیل بوترو، ترجمه د. فؤاد اهوانی، ص ۲۷۲.

سؤال از منشأ تشدید این جنگ و انگیزه رهایی علم از قیدی که اندیشه دینی آن را ایجاد کرده بود و نیز از طبیعت دین، که قرار بود در این جنگ نابود شود، را در ذهن ما بر می‌انگیزد. این سؤال را بسیاری از اندیشمندان مطرح کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که جنگ در اصل، بر ضد دین نبود، بلکه بر ضد نوعی از تفکر دینی بود که کلیسای کاتولیک آن را ساخته بود. انگیزه این جنگ مقاومت در برابر نفوذ این تفکر کلیساًی بود. شاهد این گفته نیز اعمال فلاسفه‌ای است که در قرن هفدهم تا نوزدهم میلادی ظهر کردند و در آثار فلسفی خود، سعی بر حفظ قدسیت دین و ارزش وحی داشتند.<sup>۱</sup> ولی این کوشش‌ها از حدّ خود گذشت و در مراحل بعد نقد هرگونه اندیشه دینی را در برگرفت. در اینجا، با پرهیز از اطاله کلام، به دلایل حمله سکولاریسم به شیوه اندیشه دینی می‌پردازم. این حمله، غرب را بر آن داشت که به روش اثبات‌گرا دست یازد و آن را پذیرد.

**الف) شیوه اندیشه قدسی<sup>۲</sup> که کلیسا آن را پدید آورد**

تفکر و اندیشه کلیسا، نسبتی با حقیقت و واقعیت نداشت و در متافیزیک عقیمی فرو رفته بود. در قرون وسطی، کفه ترازوی اندیشه مسیحی به سوی خدا انگاری مسیح می‌کرد، تا جایی که حتی آرای موحدان را نظریات ملحدانه غیر ارتدوکس می‌شمرد.<sup>۳</sup> همین اندیشه از عواملی بود که اندیشمندان آزاده را به دشمنی با کلیسا تشویق می‌کرد. هدف جریان مخالف کلیسا در مرحله نخست زدودن خرافاتی بود که پاپ‌ها و کشیشان مسیحی به نام دین پیرامون اندیشه دینی ایجاد کرده بودند. به همین دلیل می‌بینیم که فلاسفه قرن هفدهم مانند اسپینوزا و لایب نیتس که بر اساس تعالیم اصیل مسیحی دست به اصلاحات دینی زدند، در جهت تحلیل عقلانی مسیحیت گام بر می‌داشتند. آنان این تحلیل و تعلیل را دین طبیعی و یا دین عقلی نام نهادند. از نظر ایشان، اساس این دین را ایمان کامل به وحی الهی، تشکیل می‌داد که از دیدگاه آن‌ها چیزی فوق عقل بشری نبود، بل با آن هماهنگ بود. برپایه این نظر، بر این رأی رفتند که چیزهایی مانند تئییث و خدا انگاری مسیح، که در کتب اعتقادی مسیحیت آمده‌اند، خارج از دایره وحی می‌باشند.

۱. التفکر الاسلامی الحديث وصلته بالاستعمار الغربی، د. محمد البهی، ص ۱۴.

۲. واژه‌ای که اگوست کنت آن را در برابر شیوه علمی سکولار به کار می‌برد و به معنای ربط دادن امور حادث به علل‌های فرامادی و فراجهانی است و می‌تواند لاهوت‌گرایی هم خوانده شود (متترجم).

۳. افکار و رجال، قصہ الفكرة الغربی، کرین بریتن، ترجمه د. محمود محمود، ص ۱۷۷.

## ۲۲ روش تحقیق علوم اجتماعی از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی

در قرن نوزدهم نیز فردیک جاکوبی چیزی بنیان نهاد که بر آن «فلسفه ایمان» نام نهاد. هگل نیز فلسفه‌ای را پایه‌ریزی کرد که او را به ایمان به یگانگی خدارسانید و دیگرانی نیز بودند که به راه او رفتند.<sup>۱</sup>

این کوشش‌ها نشان می‌دهد کسانی که متفاصلیک را مورد نقد قرار دادند و یا در انتقاد از حوزهٔ متفاصلیک گذشته و به دین پرداختند، از این نقد هدفی جز پیرایش دین از اعتقادات نامعقول نداشتند و ایمان را به خودی خود نقد نمی‌کردند. اندیشمندان بزرگ غرب با لحنی تند و روشن این دیدگاه را بیان کرده‌اند. سن سیمون با این سخن آشکار رودر روی کلیسا و پاپ ایستاد: «من پاپ و کلیسای او را به کوشش در راه ایجاد بدعثت‌ها و خرافات متهم می‌کنم... آموزشی که روحانیون کاتولیک به سکولارهایی می‌دادند که در این ایده با آنان هم‌رأی‌اند، آموزشی است فاسد، و به هیچ وجه نمی‌تواند عملکرد آن‌ها را در مسیحیت توجیه کند. من روحانیون را به عدم تحصیل هرگونه اطلاعاتی متهم می‌کنم که آن‌ها را به رهبری پیروان مؤمن در راه رهایی شان قادر سازد».<sup>۲</sup>

طبعی است که اندیشمندان آزاده که دستورهای کلیسا را رد کنند و در برابر این موج دینی شکننده و ویرانگر باشند و در راه تخریب آن بکوشند، اگر صفت و ویژگی اندیشهٔ دینی خرافات و اوهام باشد، اندیشهٔ آزاد، چاره‌ای جز مخالفت با آن و اعلام سکولار بودن خود، ندارد.

### ب) بی‌مهری کلیسا به شیوهٔ تفکر علمی

کلیسا در دورهٔ حاکمیت، زمینهٔ و مجال اندیشه را به خود اختصاص داده بود و هر نوع اندیشهٔ مخالف سنت‌ها و قواعد پاپ را تحریم می‌کرد. بدین ترتیب رویکرد «متن‌گرایی» و تحریک کتاب مقدس در زمینه‌های مختلف زندگی حاکم گشت. این نوع اندیشه همان است که کریم بریتن آن را تقدیس عقلانی کلام منقول می‌نامد. این تقدیس مانع از رشد و گسترش علم بود. شاید سنت اعتماد به اینکه کلام نوشتاری ثابت، در ادراکِ کلّی، حجت و دلیل است، نتیجهٔ اعتماد مسیحیان به این بود که انجیل کلام خداست. سیطرهٔ قالب‌های اندیشهٔ صوری ارسطویی بر شدت این جمود فکری می‌افزود.

۱. الفکر الاسلامی الحديث وصلته بالاستعمار الغربی، ص ۳۱۷ - ۳۱۴ با اندکی تصرف.

2. Saint - Simon, par pierre Ansart P:116, colléction SUP: Philosophes 1er édition 1969 Presses France.

هر دو جریان، یعنی هم حرکت متن‌گرا یا به عبارتی تقدیس عقلانی کلام منقول و هم منطق ارسطویی، بر سر راه تجربه علمی ایستادند.<sup>۱</sup>

اندیشه علمی، در طول دوره‌ای که کلیسا در آن حاکم بود (میان دو دوره شکوفایی اندیشه علمی) در حالت جمود و سکون به سر می‌برد. در عصر یونان باستان فرهنگ و اندیشه، آزاد و بسیار شکوفا بود. با کنار رفتن قدرت کلیسا و احیای روحیه سکولاریسم از قرن پانزدهم به بعد، دوباره روحیه علمگرایی به غرب بازگشت و تمدن آن از نو شکوفا شد. به همین دلیل در ذهن اروپایی، رابطه متضادی بین دین و تمدن شکل گرفت. به این معنا که آنان می‌پنداشتند هرگاه دین حاکم شد تمدن می‌میرد و آنگاه که دین کنار گذاشته شود، تمدن دوباره جان می‌گیرد.<sup>۲</sup>

درواقع دین در آن دوره در مسیحیت کاتولیک تجلی می‌یافتد و روحانیان مسیحی بهترین مصداق‌های این سیستم کاتولیکی پاپی به شمار می‌آمدند. وقتی که حرکتی بر ضد تعالیم روحانیون مسیحی و فرهنگ و هنر منسوب به آن‌ها آغاز شود، منطقی به نظر می‌رسد که لبّه تیغ این مبارزه، خود دین را هدف قرار دهد. به همین دلیل در ذهن آزاد اندیشان، ملازمتی قطعی میان دین و روحانیون دینی نقش بست، به خصوص اینکه پاپ خود را نایب و جانشین خداوند بر روی زمین می‌شمرد.

### ج) دخالت قسری کلیسا در همه شؤون زندگی

کلیسا در طول دوره حکومت هزار ساله (۱۵۰۰ م - ۵۰۰ م)<sup>۳</sup> خود در تمام جزئیات زندگی انسان به صورت اجباری و قسری دخالت می‌کرد. هر انسانی به شرط کاتولیک بودن و پیروی از کلیسا رسمی و قبول تمامی احکام و اوامر غیر دینی صادره از سوی دستگاه کلیسا، از حقوق رسمی و اولیه خود در زندگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی برخوردار می‌شد. چون کلیسا شیوه سلوک دینی را در سیاست و جامعه و آموزش و هنر و پژوهش علمی حاکم کرده بود و همه این کارها را به نام دین انجام می‌داد، جریان دین زدایی از

۱. افکار و رجال...، کرین برنتین، ترجمه محمود محمود.

۲. العودة إلى الذات (بازگشت به خویشتن) علی شریعتی، ترجمه د. ابراهیم دسوقی شتا، ص ۲۴۷. (شایان ذکر است که در ترجمة متن مقاله از دکتر شریعتی و استاد مطهری، همواره متن عربی آن‌ها که احیاناً با تصرف و نقل به مضمون همراه است، مورد استناد قرار گرفته است (مترجم)).

۳. این زمانی است تقریبی که مورخ فلسفه غرب، کرین برنتن نقل کرده است. افکار و رجال، ص ۲۲۳.

حکومت (سکولاریستی) و سازمان‌های اداری و نهادهای اجتماعی، معنایی جز تغییر این نوع جامعه و زندگی اجتماعی به زندگی انسانی و انسان محور نداشت. این جریان، «انسان بودن» را به عنوان شرط زندگی، جایگزین شرط «انسان کاتولیک بودن» می‌کرد. بدین دلیل، منطقی و ضروری می‌نمود که اندیشمند دوستدار انسان و انسان‌گرایی چاره‌ای جز سکولار شدن نداشته باشد.<sup>۱</sup>

#### د) سازش بین دو سیستم فئودالی و دینی

این سازش در طول دوره سیطره دین بر حرکت‌ها و جهت‌گیری‌ها، پابرجا و استوار بود. هرکدام از این دو سیستم، مکمل آن دیگری نیز بود. نظام روحانی، قالب‌ها و چارچوب‌های فکری‌ای را ارائه می‌داد که بر مردم لازم بود مطابق آن‌ها رفتار و شیوه‌های تفکر خود را رسم کنند. سیستم فئودالی، پوشش و پشتیبانی لازم را برای اجرای تصمیمات کلیسا فراهم می‌آورد. این هم‌پیمانی و سازش، آثار سوء شدیدی را در روح و روان فرودستان بر جای گذاشت و همه معانی برداشت شده از این پیوند دوگانه، با آن ارتباط داشت. بدین سبب، آزاد اندیشان، به ابقاء یکی از دو طرف این پیمان راضی نبودند و به چیزی جز نابودی این دو، به متابه یک مجموعه، راضی نمی‌شدند.

سن سیمون این خواست و هدف ضروری را چنین بیان می‌کند: «اقضاء جنبش و حرکت فرهنگی ما، نابودی سیستمی است که خود را در سازش قدرت روحانی و دینی با قدرت مادی، فئودالی و نظامی نشان می‌دهد». <sup>۲</sup> تاریخ، شدیدترین گونه‌های ستم و بیدادی را که این پیمان بر ضد آزاد اندیشان اعمال کرد، به ثبت رسانده است. در واقع، دادگاه‌های تفتیش عقاید چیزی جز سازمان و دستگاه اجرایی این پیمان، که از جانب آزاد اندیشان هدف قرار گرفته بود، نبودند. به همین سبب، اینان پس از نابودی این پیمان، همچنان بر توجیه پیشین خود اصرار داشتند: تنها واقعی دادگاه‌های تفتیش برای توجیه این قیام کافی می‌نمود. سن سیمون بیان می‌کند، «من روحانیون مسیحی را به موافقت با ایجاد دو سازمان متهم می‌کنم که کاملاً با روح مسیحیت در تضاد بودند: سازمان دادگاه تفتیش عقاید، و سازمان یسوعیان. من آن‌ها را متهم می‌کنم که از همان ابتدای کار از این دو مؤسسه حمایت کردند».<sup>۳</sup>

۱. العودة إلى الذات (بازگشت به خویشتن)، ص ۲۵۲ - ۲۵۱.

2. Saint - Simon, *par pierre Ansart*. P.80.

3. Ibid P.116.